

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های انسان‌شناختی استاد مطهری و کارل راجرز

سعید بهشتی*

ستاره ناظمی**

چکیده

دانشمندان اسلامی و دانشمندان روان‌شناسی و مکاتب مختلف هر یک دیدگاه خود را درباره انسان و سلامت و بیماری یا نقص و کمال او بیان کرده‌اند. دیدگاه اسلام و روان‌شناسان انسان‌گرا نسبت به انسان و توانایی‌های او مثبت است. با وجود مشترکات دیدگاه اسلام و روان‌شناسی انسان‌گرا می‌توان نکات اختلافی نیز بین نظرات دو مکتب مشاهده کرد. استاد مطهری به عنوان یکی از دانشمندان اسلامی و کارل راجرز به عنوان یک روان‌شناس با دیدگاه انسان‌گرایی و پدیدارشناختی هر کدام دیدگاه خود را درباره ویژگی‌های انسان سالم و کامل و انسان بیمار و غیرکامل ارائه داده‌اند. در این مقاله ابتدا به بررسی دیدگاه استاد مطهری درباره انسان سالم و کامل و انسان بیمار

*. دانشیار و مدیر گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی

** کارشناس ارشد مشاوره مدرسه

و غیر کامل پرداخته می‌شود و در ادامه دیدگاه کارل راجرز درباره انسان سالم و کامل و انسان بیمار و غیر کامل مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان بحثی تطبیقی در ارتباط با نکات اشتراک و اختلاف دو دیدگاه نسبت به انسان سالم و کامل و انسان بیمار و غیرکامل خواهیم داشت.

واژگان کلیدی: استاد مطهری، کارل راجرز، دیدگاه‌های انسان‌شناختی، نقص، کمال

مقدمه

انسان اسلام، انسانی همه‌جانبه است که به پرورش ابعاد مادی و معنوی خویش می‌پردازد و از این راه است که می‌تواند به سلامتی و کمال برسد. اسلام، انسان تک‌بعدی را انسان غیرکامل می‌داند. روان‌شناسی امروز نیز (به خصوص روان‌شناسی انسان‌گرا) با دیدی مثبت به انسان و توانایی‌های او می‌نگرد و به بررسی انسان کامل و راه‌های رسیدن به تحقق وی می‌پردازد.

لازم به ذکر است که هر چند بین انسان سالم و کامل و انسان بیمار و غیر کامل تفاوت است اما در این پژوهش به دلیل این که استاد مطهری و کارل راجرز در بیان ویژگی‌های انسان سالم و کامل تفکیکی قائل نشده‌اند، بنابراین دو مفهوم انسان سالم و کامل به یک معنا به کار برده شده‌اند. همچنین در مورد مفهوم انسان بیمار و غیرکامل نیز می‌توان گفت که استاد مطهری هر دو واژه را به کار می‌برد اما کارل راجرز واژه بیمار را به کار نمی‌برد. بنابراین دو واژه بیمار و غیرکامل نیز به یک معنا به کار برده شده‌اند.

ویژگی‌های انسان کامل از دیدگاه استاد مطهری

۱. ایمان و عمل صالح

استاد مطهری در معرفی انسان سالم و کامل اسلام از ویژگی ایمان و عمل صالح بسیار سخن می‌گوید و از بیانات او و تأکید او بر ایمان و عمل صالح، انسان به این اصل مهم در رسیدن به مسیر سلامتی و کمال پی می‌برد آن‌چنان‌که او انسان با ایمان را انسان سالم دانسته و انسان فاقد ایمان را انسانی که به سلامت نمی‌رسد، معرفی می‌کند. به عنوان مثال می‌گوید:

برحسب آیه قرآن: «إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (عصر (۱۰۳) آیه ۳) ایمان و عمل صالح هر دو، رکن سعادت هستند و هر کدام بدون دیگری ناقصند و در انسان کامل وجود دارند. ایمان از نظر اسلام ارزش ذاتی است و اصالت دارد و واقعاً کمال انسان در این دنیا و به خصوص در جهان آخرت به این است که ایمان و عمل صالح داشته باشد، برای این‌که در اسلام روح استقلال دارد و بعد از مرگ باقی است و اگر روح به کمالات خودش نرسد ناقص و فاسد است و به سعادت خودش نائل نمی‌شود. (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹)

در قرآن ایمان و عمل صالح در کنار یک‌دیگر قرار دارند و هر دو شرط رسیدن به سعادت و سلامت هستند. انسان با ایمان می‌فهمد که باید کاری انجام دهد، باید عمل صالحی داشته باشد و با تقویت روحیه تعبد و تسلیم در خود در این جهت حرکت می‌کند. عبادت و پرستش از برترین مصادیق عمل صالح است و انسان سالم و کامل با انجام این عمل به سلامت و کمال می‌رسد.

۲. اخلاص

استاد مطهری درباره خلوص عمل می‌گوید: «خلوص عمل یعنی صرف الله و فی الله بودن، یعنی هیچ قرضی انسان نداشته باشد، در آن اعماق قلبش هم دوست نداشته باشد که مردم اگر اطلاع پیدا کنند او را ستایش کنند.» (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۴۳)

استاد مطهری با استناد به آیه قرآن ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾ (دهر (۷۶) آیه ۹) می‌گوید: «فعل اخلاقی، فعلی است که هدف و انگیزه‌اش رضای حق باشد. یعنی هدف، منفعت رساندن به خود یا دفع ضرر از خود نمی‌باشد، بلکه ایصال نفع به غیر از آن جهت است که رضای حق را در آن می‌داند.» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۰۱)

انسانی که اعمالش جهت خدایی داشته و در مسیر خداست؛ می‌تواند قله‌های سعادت و کمال را به آسانی طی کرده و به انتهای سیر درونی خویش که کسب رضای الهی است برسد.

۳. خودسازی

استاد مطهری می‌گوید:

انسان کامل به دست خود ساخته می‌شود و انسان، خودش دروازه معنویت است و از دروازه وجود خود به عالم معنا پی برده است. امام رضا **۷** می‌فرمایند: آنچه در عالم معناست از راه آن‌چه در درون انسان است شناخته می‌شود... کسانی توانسته‌اند انسان‌ها را نجات دهند که اول خودشان نجات پیدا کرده‌اند نجات انسان‌ها یعنی نجات از نفس اماره و از خود محدود و انسان تا از خود محدود

خویش نجات پیدا نکند هرگز از اسارت طبیعت و اسارت انسان‌های دیگر نجات

پیدا نمی‌کند. (مطهری، ۱۳۸۵، صص ۷۹...۸۳)

به اعتقاد او انسان کاملی که به دست خود ساخته شده است و از نفس اماره خویش نجات پیدا کرده می‌تواند انسان‌های دیگر را نیز نجات داده و رهبر آنان باشد پس اگر انسان ساخته شود جامعه ساخته می‌شود.

جهاد با نفس که مطلوب اسلام است یعنی برخلاف میل نفس رفتار کردن.»

(مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۹۶)

۴. قدرت روحی

استاد مطهری می‌گوید:

«وقت خشم و وقت شهوت مرد کو طالب مردی چنینم کو به کو

مولوی می‌گوید مرد آن کسی است که وقتی خشمش برانگیخته می‌شود و تبدیل

به کانونی از آتش می‌گردد، دارای یک اراده قوی باشد و در مقابل این آتش

بایستد، همچنین در وقتی که شهوت به هیجان می‌آید، در مقابل شهوت خود قیام

کند... قدرت آن است که انسان به کمک دیگران بشتابد انسان هر چه مقتدرتر باشد

کینه و حسدش کمتر است و در واقع غیبت و کینه و حسد و غیره ناشی از ضعف

انسان است. پس در مکتب اسلام، قدرت یک ارزش و یک کمال انسانی و یکی از

خطوط چهره انسان کامل است. اسلام، انسان ضعیف را نمی‌پسندد: «ان الله یُبْغِضُ

الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ» خدا از آدم‌های سست و ناتوان بدش می‌آید.» (مطهری، ۱۳۸۵،

صص ۲۴۵...۲۵۱)

با توجه به آنچه درباره ویژگی انسان کامل گفته شد، می‌توان گفت که انسان

سالم و کاملی که استاد مطهری با توجه به مکتب اسلام بیان می‌کند کسی است

که بر هوای نفس خویش غلبه یافته و با تسلط بر نفس اماره، درون خود را از عقده‌ها پاک کرده و به قدرت روحی می‌رسد.

۵. صاحب‌درد بودن

استاد مطهری می‌گوید:

معیار اصلی انسانیت آن چیزی است که از آن به درد داشتن و «صاحب‌درد بودن» تعبیر می‌شود. درد در عین این‌که انسان را ناراحت می‌کند، موجب آگاهی و بیداری برای انسان است. هر کس که صاحب‌درد است از دیگران بیدارتر و آگاه‌تر است. بی‌دردی مساوی است با لختی، بی‌حسی، بی‌شعوری، بی‌ادراکی و احساس درد مساوی است با آگاهی و بیداری و شعور و ادراک... درد انسان درد جدایی از حق و آرزو و اشتیاق تقرب به ذات او و حرکت به سوی او و نزدیک شدن به اوست. تا انسان به ذات حق نرسد، این دلهره و اضطراب از بین نمی‌رود. «**أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ**» (رعد (۱۳) آیه ۲۸) بدانید فقط و فقط دل‌ها با یک چیز از اضطراب و دلهره و ناراحتی آرام می‌گیرد و آن یاد حق و انس با پروردگار است. (مطهری، ۱۳۸۵، صص ۶۱...۶۷)

۶. هم‌دردی

استاد مطهری با عنایت به معیارهای اسلامی می‌گوید: «انسان کسی است که درد خدا و درد خلق را داشته باشد... و انسان کامل کسی است که با دیگران هم‌دردی دارد و درد آن‌ها را احساس می‌کند.» (مطهری، ۱۳۸۵، صص ۶۹ ... ۷۳)

به نظر استاد مطهری کسی که درد خدا را دارد می‌تواند درد خلق را داشته

باشد و مسلمان کسی است که هم درد خدا و هم درد خلق را داشته باشد و به عنوان نمونه پیامبر ۹ را مثال می‌زند که حریرص نجات مردم و بهبود بخشیدن به دردهای مردم بود و امام علی ۷ به یک قرص نان اکتفا می‌کرد تا مبادا مسلمانی با شکم گرسنه بخوابد و می‌گفت: آیا بر خود نام امیرالمؤمنین بگذارم و با مؤمنان در سختی‌های روزگار شریک نباشم؟ (همان)

«انسان مؤمن اسلام، آسایش و خدمت به انسان‌ها را از آسایش خودش بااهمیت‌تر می‌داند، با دیگران هم‌درد می‌شود، از شادی دیگران شاد و از اندوه آنان اندوهگین می‌گردد.» (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۲)

چنین انسانی که به معیار انسانیت رسیده است انسان سالم و کامل است.

۷. اجتماعی بودن

به اعتقاد استاد مطهری، انسان سالم و کامل اجتماعی، روح او به امور جمعی تعلق داشته و من او ما است. روح ایمان مؤمنین را یکی کرده است و در پی آن با یک‌دیگر هم‌دردی و روابط سالم اجتماعی دارند. وی درباره چنین انسانی می‌گوید:

انسان کامل من او هیچ وقت من نیست و همیشه ما است. زهد به معنای واقعی همین است یعنی آزاد زیستن نسبت به نعمت‌های دنیا و خود را نفروختن به دنیا... اگر من به امور فردی و محدود تعلق داشته باشد من، من می‌شود و اگر به امور جمعی و نامحدود تعلق داشته باشد ما می‌شود به عبارت دیگر وقتی که روح به امور فردی یعنی اموری که یا باید مال من باشد یا مال شما تعلق داشته باشد، من می‌شود ولی وقتی روح به امور جمعی مثل ایمان، ایده و خدا تعلق داشته باشد.

تبدیل به ما می‌شود. (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۷۶...۲۷۹)

۸. خدمت به خلق

محبت و خدمت به مردم و درد مردم را داشتن، خود یک کمال است قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ...﴾ (نحل (۱۶) آیه ۹۰)

خدا انسان‌ها را به عدل و احسان امر می‌کند خدا فرمان می‌دهد که نه تنها پا روی حقوق مردم نگذارید و تجاوز به حقوق مردم نکنید بلکه از حقوق مشروع خود به مردم نیکی کنید. ایثار یک اصل قرآنی است یعنی گذشت و مقدم داشتن دیگران بر خود در آنچه مال انسان است و انسان کمال احتیاج را به آن دارد ایثار یکی از با شکوه‌ترین مظاهر انسانیت است قرآن درباره انصار که مهاجرین را بر خود مقدم داشتند، می‌فرماید:

﴿...وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...﴾ (حشر (۵۹) آیه ۹)

مهاجران را بر خویش مقدم می‌دارند و جانشان به کلی از بخل و حسد و حرص دنیا پاک است... خدمت به خلق زمانی ارزش دارد که در مسیر سایر ارزش‌های انسانی قرار گیرد خدمت به خلق مقدمه ایمان و قرب الهی است. (مطهری، ۱۳۸۵،

صص ۲۵۷...۲۶۷)

۹. آزادی و اختیار و مسئولیت پذیری

استاد مطهری معتقد به آزادی نسبی انسان و اختیار و مسئولیت پذیری او است. به اعتقاد او: «انسان آزاد و مختار و مسئول خودش آفریده شده است. شیعه در مورد مسأله جبر و اختیار به آنچه ائمه فرموده‌اند: «لَا جِبْرَ وَلَا تَفْوِيزَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» (کلینی، ج ۱، ص ۱۶۰) معتقد است که جبر نیست و تفویض و وانهادگی هم نیست اختیار است که امر بین الامرین است.»

استاد مطهری آزادی را برای انسان کمال می‌داند، اما کمال وسیله‌ای نه هدفی. به نظر او هدف انسان این نیست که آزاد باشد ولی انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خودش برسد. با آزادی ممکن است انسان به عالی‌ترین مقامات برسد، ممکن است به اسفل‌السافلین سقوط کند و این را اختیار تعیین می‌کند. موجود مختار یعنی موجودی که افسارش را به دست خودش داده‌اند. و انسان آزاد با اختیار خویش می‌تواند انتخاب‌های درستی داشته و راه کمال را طی کرده و به کمال برسد.

۱۰. هماهنگی در رشد استعدادها

استاد مطهری، هماهنگی در رشد ارزش‌ها و استعدادها را مطرح می‌کند. به اعتقاد او انسان اسلام، موجودی چند بعدی و همه جانبه است که به رشد متعادل تمام ابعاد وجودی خویش و تمام استعدادهایش توجه دارد و منظور او از برقراری تعادل بین استعدادها، این است که انسان از افراط و تفریط پرهیز کند تا به صحت و سلامت برسد.

استاد مطهری در کتاب «انسان کامل» بیان می‌کند که:

کمال انسان در تعادل و توازن اوست... انسان کامل آن انسانی است که همه ارزش‌های انسانی هماهنگ با هم در او رشد کند و هیچ کدام بی‌رشد نمانند و رشد هر کدام از این ارزش‌ها به حد اعلی برسد. (مطهری، ۱۳۸۵، صص ۳۳-۳۴)

۱۱. خودشکوفایی و کرامت نفس

انسان خود شکوفا یعنی انسانی که همه استعدادهایش رشد کرده و به شکوفایی رسیده‌اند، اسلام چنین انسانی را که بر نفسش مسلط شده و همه

استعدادهایش شکوفا شده‌اند، انسان با کرامت نفس می‌داند که مطلوب‌ترین انسانی است که معرفی می‌کند و محور اخلاق اسلامی است. یعنی انسانی که به لحاظ ویژگی‌های اخلاقی به سرحد کمال رسیده است. چنین انسانی روحش تعالی یافته و با دوری از گناهان و پیروی از دستورات خدا به کمال رسیده است.

ویژگی‌های انسان غیر کامل از دیدگاه استاد مطهری

۱. بی‌ایمانی

استاد مطهری، بی‌ایمانی را دلیل بیماری‌های روانی می‌داند و بیان می‌کند: اکثر بیماری‌های روانی، در میان افراد غیر مذهبی دیده می‌شود. افراد مذهبی به هر نسبت که ایمان قوی و محکم داشته باشد از این بیماری‌ها مصون‌ترند. و به فرموده قرآن ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ (طه (۲۰) آیه ۱۲۴) هر کس از توجه و یاد خدا رو برگرداند، زندگی پر از فشاری خواهد داشت. در واقع ایمان زندگی را در درون ما وسعت می‌بخشد و مانع فشار عوامل روحی می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۵۸)

۲. مسخ شدگی

انسان معیوب (بیمار) گاهی به مرحله انسان مسخ شده می‌رسد، یعنی روحش به یک حیوان تبدیل می‌شود. چون شخصیت انسان به خصایص اخلاقی و روانی اوست، اگر خصایص اخلاقی و روانی یک انسان خصایص اخلاقی یک درنده بود او واقعاً مسخ شده است. خصلت‌های انسانی از او گرفته شده و خصلت‌های حیوانی و درندگی را کسب کرده است. انسان عقده داری که پول را پرستش می‌کند پول جزء ماهیت او و جزء وجود او شده و او یک انسان معیوب و مسخ

شده است و ما هرچه را که بپرستیم همان چیز می‌شویم. (مطهری، ۱۳۸۵، صص ۲۴-۲۶)

هر موجودی خودش، خودش است به غیر از انسان. انسان خودش ماهیتش را تعیین می‌کند و به خواست و اراده خویش می‌تواند تبدیل به انسان یا تبدیل به حیوان شود و در واقع انسان مسخ شده کسی است که از فطرت انسانی خویش دور شده و از انسانیت خارج گشته تبدیل به حیوان می‌شود. چنین کسی همان‌طور که بیان شد، خصلت‌های انسانی خویش را از دست داده و تبدیل به موجودی بیمار با خصلت‌های حیوانی می‌شود.

۳. روی‌گردانی از عبادت و پرستش

مطهری، یکی از نیازهای بشر را پرستش (سیر انسان از خلق به سوی خالق) می‌داند که یکی از نیازهای روحی اوست و انجام ندادن آن، در روح بشر ایجاد عدم تعادل می‌کند و به اعتقاد او هر نیازی که برآورده نشود روح انسان را مضطرب و نامتعادل می‌کند.

به اعتقاد او امروز که در دنیا بیماری‌های روانی زیاد شده است. در اثر این است که مردم از عبادت و پرستش رو برگردانده‌اند.

۴. تک بعدی بودن

مطهری توجه به نیازهای مادی و معنوی را شرط شخصیت سالم می‌داند. به نظر او «پرداختن به یک بعد مثلاً (تمام عمر به عبادت پرداختن و به نیازهای مادی توجه نکردن و یا برعکس فقط توجه به مادیات و وقتی را برای معنویات نگذاشتن)، روح و روان انسان را ناراحت می‌کند.» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۹۳)

۵. خود فریب دهی

مطهری درباره نفس می گوید:

نفس به معنای خود است و جهاد با نفس یا تزکیه نفس به معنای مبارزه با نفس پرستی و خودپرستی می باشد و انسان بیمار کسی است که مقام انسانی اش در خدمت حیوانیتش قرار می گیرد «تسویل» در قرآن به این معناست که گاهی نفس انسان، انسان را فریب می دهد. ﴿...بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ...﴾ (یوسف (۱۲) آیه ۸۳) به این معنی است که اگر نفس انسان چیزی را می خواهد، نفس آن را برایش آرایش و جلوه و زینت می دهد و به دروغ به آن نقش و نگار می بندد تا انسان فریب بخورد. (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۹۲)

۶. عقده های روانی

مطهری، انسان بیمار را کسی می داند که دارای عقده روانی است و در دستگاه روانی او اختلال پیدا شده است و بیان می دارد که این نوع بیماری ها را از راه جسم نمی توان درمان کرد یعنی راه معالجه این بیماران روانی، دواهای مادی نیست مانند عقده روانی تکبر که اختلال روحی و روانی است اما دارویی برای آن در داروخانه وجود ندارد.

عقده های روانی که در وجود انسان مخفی هستند و از تسویل نفس ناشی می شوند در شرایط خاصی خود را نشان می دهند و حتی ممکن است خود انسان هم از وجود آن ها بی خبر باشد. به اعتقاد استاد مطهری این عقده های روانی روح انسان را بیمار می کنند و از ویژگی انسان بیمار و غیرکامل هستند.

ویژگی‌های انسان سالم و کامل از دیدگاه راجرز

۱. عزت نفس

کارل راجرز دریافت توجه مثبت نامشروط در دوران کودکی را شرط پیدایش شخصیت سالم می‌داند به اعتقاد او:

نخستین شرط پیدایش شخصیت سالم، دریافت توجه مثبت نامشروط در دوره شیرخوارگی است. شخصیت سالم زمانی ایجاد می‌شود که مادر بدون توجه به چگونگی رفتار کودک به او عشق و محبت نشان دهد. کودک این عشق و محبت را که به رایگان نثارش می‌شود به هنجارها و معیارهای درونی شده تبدیل می‌کند. وقتی مادر رفتارهای خاصی را مورد تأیید قرار ندهد و برای عشق و محبت شرطی نگذارد، کودک ناپسند بودن بعضی از رفتارها را می‌پذیرد بدون آن‌که احساس گناه و حقارت کند. (شولتز، ترجمه خوشدل، ۱۳۶۹، ص ۵۹)

کارل راجرز توضیح می‌دهد: «اگر فرد صرفاً توجه مثبت نامشروط را تجربه کند، هیچ نوع شرایط ارزش ایجاد نخواهد شد، حرمت نفس نامشروط خواهد بود، نیاز به توجه مثبت و حرمت نفس هرگز با ارزش‌گذاری ارگا نیزمی‌در تعارض قرار نمی‌گیرد و فرد از لحاظ روانی آدمی سازگار و کامل خواهد بود.» (پروچسکا، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۲)

۲. خودارزش‌یابی

هر فردی سیستم ارزش‌یابی درونی دارد. فرد در اثر توجه مثبت نامشروط سیستم ارزش‌یابی درونی خود را حفظ کرده و بر اساس آن عمل می‌کند. کارل راجرز معتقد است که فردی که با شرایط ارزش درونی خویش رشد می‌کند و ارزش‌های دیگران

به او تحمیل نمی‌شود با آزادی می‌تواند احساسات خویش را تجربه کرده و خود و تجربه‌اش یکی شده و تبدیل به خود واقعی و انسانی سازگار و کامل شود.

۳. هماهنگی خویشتن

کارل راجرز، نه تنها پایه اصلی روی‌کرد فرد محور را شدن خود می‌داند بلکه به اعتقاد او مهم‌ترین هدف انسان کامل، شدن خودش است و بیان می‌کند که انسان هر چه به خویشتن خود نزدیک‌تر می‌شود شروع می‌کند به فروریختن نقاب‌های دروغین (ماسک‌ها) یا نقش‌هایی که توسط آن‌ها با زندگی روبرو شده است. او می‌فهمد که شرایط ارزش را آموخته است و زندگی او در پاسخ‌گویی به تقاضاهای دیگران وجود پیدا کرده و توسط آن‌چه او فکر می‌کند باید باشد، راهنمایی می‌شود، نه با آن‌چه که او هست. او خویشتن را نسبت به دشواری‌های خود مسئول می‌یابد و به گونه‌ای کامل در خویشتن خود زندگی می‌کند. (همو، صص ۱۱۷-۱۱۸)

پس به اعتقاد کارل راجرز، فرد همخوان با کاهش شرایط ارزشی که از طرف دیگران به او تحمیل شده و با فرو ریختن نقاب‌های دروغینش و با پذیرش تجارب واقعی‌اش به خویشتن واقعی خود نزدیک شده و به هماهنگی خویشتن می‌رسد و از آن‌جا که هدف روان‌درمانی و هدف انسان کامل شدن، رسیدن فرد به چنین هماهنگی است، می‌توان گفت که هماهنگی خویشتن ویژگی انسان سالم و کامل کارل راجرز است.

۴. عاطفی بودن

گویا چنین انسان‌هایی از رقت قلب برخوردارند زیرا به احساسات خود نزدیک و نسبت به آن‌ها گشوده هستند.

«انسانی که هیچ گونه شرایط بازدارنده احساس ارزش‌مندی را نداشته باشد، از آزادی تجربه همه احساسات و گرایش‌ها برخوردار است. از آن‌جا که هیچ احساسی تهدیدکننده نیست، در برابر آن‌ها حالت دفاعی نمی‌گیرد. می‌توان انسان با کنش کامل را «عاطفی» تر دانست، چرا که عواطف مثبت و منفی وسیع‌تری (مثلاً غم و شادی) را با شدتی بیش از انسان تدافعی تجربه می‌کند.» (شولتز، ترجمه خوشدل، ۱۳۶۹، ص ۶۲)

۵. نداشتن حالت دفاعی

فرد همخوان، چون نسبت به تجارب خویش گشوده است و واقعیت‌ها را می‌پذیرد در حالت ثبات و آرامش است. چنین فردی برای انکار تجارب و احساسات خویش اقدامی نمی‌کند. زیرا آن‌ها را پذیرفته و به احساسات خود اعتماد دارد. چنین فردی دچار اضطراب نشده و هیچ گونه حالت دفاعی ندارد، بنابراین با آگاهی از این تجارب و خودپنداری خویش در حالت ثبات به سربرده و فردی با عمل‌کرد کامل می‌شود.

۶. گشودگی در برابر تجربه

کارل راجرز گشودگی در برابر تجربه را به عنوان ویژگی انسان کامل بیان می‌کند و معتقد است که این ویژگی متضاد حالت دفاعی است زیرا چنین فردی نسبت به تجارب خویش باز بوده و احساسات غم و شادی و نفرت خود را بدون این‌که آن‌ها را انکار کند می‌پذیرد. انسان سالم و کامل کارل راجرز کسی است که حالت آمادگی و گشودگی در برابر تجارب در وجود او هست. چنین فردی خود را برای روبه‌رو شدن با هر تجربه‌ای آماده کرده و به طور فعالانه‌ای بر این تجارب اثر می‌گذارد.

۷. زندگی هستی دار

انسان با کنش کامل کارل راجرز از زندگی هستی دار برخوردار است؛ چنین فردی منعطف، سازگار و خودانگیخته است و هر تجربه‌ای برای او هیجان خاص خود را دارد. چنین فردی با گشودگی در برابر تجارب و با کامل و پربار زندگی کردن در هر لحظه، انسانی هماهنگ و همخوان می‌شود.

۸. اعتماد به ارگانسیم خود

ویژگی خود ارزش‌یابی، ارتباط نزدیکی با اعتماد ارگانسیمی دارد. آنچه از گفته‌های کارل راجرز برداشت می‌شود این است که فردی که با فرایند ارزش‌گذاری ارگانسیمی رشد می‌یابد، چون این فرایند قدرت تحلیل تشخیص خوب و بد را دارد، بنابراین فردی که با چنین فرایندی رشد یافته به ارگانسیم کلی خویش اعتماد دارد زیرا کل وجود این فرد که شامل عقل و احساس و آگاهی و ناآگاهی اوست بهتر از هر کس دیگری به او می‌گوید چه رفتاری را انجام دهد.

بنابراین انسان با کنش کامل کارل راجرز، انسانی منفعل در برابر تجارب نیست بلکه آن‌ها را تجزیه و تحلیل کرده و عواقب تصمیم‌های خویش را در نظر می‌گیرد و به همین دلیل است که تصمیمی که می‌گیرد بهترین تصمیم است.

۹. آزادی انتخاب، تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری

«کارل راجرز معتقد است که انسان با کنش کامل اختیار انتخاب هر راه و طریقی را دارد. او می‌تواند بدون محدودیت و ممنوعیت، فکر و عمل خود را آزادانه انتخاب

کند. او از احساس تسلط خویش بر زندگی لذت می‌برد و معتقد است آینده به خود او بستگی دارد و با حوادث و رویدادهای گذشته هدایت نمی‌شود.» (مصرآبادی، ۱۳۸۶، ص ۴۹)

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت که انسان سالم و کامل کارل راجرز با آزادی و احساس مسئولیت دست به انتخاب زده و همواره بهترین تصمیم‌ها و انتخاب‌ها را در زندگی اتخاذ کرده و براساس آن‌ها عمل می‌نماید. چنین فردی بر زندگی خویش تسلط داشته و آینده را خود تعیین می‌کند.

۱۰. اجتماعی بودن

می‌توان گفت که انسان سالم و کامل، فردی نیست که در لاک خود فرو رفته و فقط به فکر ارضای نیازهای خود باشد بلکه انسان سالم و کامل، انسانی اجتماعی است که از ارضا شدن همزمان نیازهای خود و دیگران لذت می‌برد. انسان‌های خود شکوفا متوجه مسئولیت‌های اجتماعی خود هستند و روابط هم‌خوانی با دیگران برقرار می‌کنند. آن‌ها به جای آن که مجذوب خود باشند ارتباط همدلانه‌ای با دیگران برقرار می‌کنند و درست و غلط را بر مبنای درکی که از نیازهای دیگران و خودشان دارند، مشخص می‌کنند. به نظر کارل راجرز، خود شکوفایی یک آرمان دست نیافتنی است. وی معتقد بود انسان‌ها با برقراری رابطه به سوی این هدف حرکت می‌کنند. (شارف، ۱۳۸۱، ص ۲۱۳)

۱۱. خلاقیت

ویژگی دیگر انسان سالم و کامل کارل راجرز، خلاقیت است. آن چه به این مفهوم در دیدگاه کارل راجرز نزدیک است، نداشتن هم‌رنگی با دیگران و حالت

تدافعی است. این افراد با رهنمودهای از پیش تعیین شده دیگران زندگی نمی‌کنند و محتاج به تعریف و تمجید دیگران نیستند، بلکه با سازگاری و خود انگیختگی در جهت انسان کامل شدن پیش می‌روند. (کاشانی صفار، ۱۳۷۹)

۱۲. زندگی پویا و پرمعنا

می‌توانیم بگوییم انسان کامل کسی است که به تحقق خود رسیده است و به گفته کارل راجرز: تحقق خود، شهامت بودن و غوطه ور شدن در جریان زندگی است. چنین انسانی در عواطف و تجربه‌های گوناگون بشری جذب و غرقه می‌شود و آن‌ها را بسیار عمیق‌تر از کسی که از سلامت روان کم‌تری برخوردار است، احساس می‌کند. او از زندگی‌ای غنی، مبارزه‌جویانه و پرمعنا بهره‌مند می‌شود، اما لزوماً همیشه خوش‌حال و خندان نیست. این افراد به راستی خودشان هستند، خود را پشت نقاب‌ها و صورتک‌ها پنهان نمی‌سازند و به آنچه نیستند تظاهر نمی‌کنند یا در برابر بخشی از خود سپر نمی‌گیرند. پیرو تجویزهای رفتاری نمی‌شوند، هر لحظه به رنگی در نمی‌آیند و در اوضاع و شرایط مختلف شخصیت‌های متفاوت از خود نشان نمی‌دهند. (شولتز، ترجمه خوشدل، ۱۳۶۹، صص ۶۱-۶۲)

۱۳. خودشکوفایی

از دیدگاه راجرز، انسان با کنش کامل (fully functioning person)، انسانی بسیار کارآمد با کنش و کارکرد کامل است که از تمام توانایی‌ها و استعدادهایش بهره می‌گیرد. (شولتز، ترجمه خوشدل، ۱۳۶۹)

چنین فردی با شکوفایی استعدادهایش تبدیل به انسانی کامل می‌شود.

ویژگی‌های انسان بیمار و غیر کامل از دیدگاه راجرز

۱. فقدان یک‌پارچگی

کارل راجرز معتقد است «ناسازگاری روانی زمانی به وجود می‌آید که ارگانیسم تجربیات را در آگاهی خود انکار یا تحریف می‌کند به گونه‌ای که این تجربیات نمی‌توانند جذب فرد شوند.» (شیلینگ، ترجمه آرین، ۱۳۸۴، ص ۲۸۳)

فرد ناسازگار کسی است که توجه مثبت مشروط را دریافت کرده و شرایط ارزش را به وجود آورده است. بین خود و پتانسیل‌هایش ناهم‌خوانی دارد. چنین فردی بر حسب ارزش‌های دیگران زندگی می‌کند در برابر تجارب خویش گشوده نیست. و آن‌ها را تحریف و انکار می‌کند و با حالت‌های دفاعی در برابر آن‌ها رفتار می‌کند به ارگانیسم خویش اعتماد نداشته و تبدیل به انسانی ناهم‌خوان و با فقدان یک‌پارچگی می‌شود.

۲. تدافعی بودن

اشخاص در قطب مخالف افراد کامل، افراد دارای حالت تدافعی هستند که سعی در حفظ و نه افزایش زندگی دارند، بر طبق طرح از پیش تعیین شده زندگی می‌کنند و احساس زیر سلطه بودن دارند تا آزادی. (داگمار، ۱۹۹۶)

چنین افرادی در جهت کاهش تنش اقدام می‌کنند و نه افزایش تنش، آن‌ها بر حسب ارزش‌های دیگران و طرح از پیش تعیین شده زندگی می‌کنند. زیرا این شیوه حداقل تنش را برای آن‌ها دارد و زندگی را برای آنان قابل پیش‌بینی می‌کند، برای همین از آن حمایت می‌کنند. این افراد با آزادی کمتر، قدرت تصمیم‌گیری محدودتری دارند.

۳. عدم گشودگی در برابر تجربه

چنین انسانی تجارب خویش را انکار کرده و به جای پذیرش واقعیت‌ها، آن‌ها را پس می‌زند. دفاع‌هایی که انسان بیمار و غیرکامل استفاده می‌کند: مخدوش کردن معنای تجربه‌ای که با «خود پنداره» شخص در تضاد است و انکار آن تجربه، از دفاع‌هایی است که فرد ناسازگار استفاده می‌کند. (پروچسکا، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۰)

۴. زندگی بر طبق نقشه از پیش تعیین شده

«انسان تدافعی که از احساس آزادی برخوردار نیست، دروازه بسیاری از تجربه‌ها را به روی خویش بسته است. او با رهنمودهای از پیش تعیین شده زندگی می‌کند، رهنمودهایی که نه خلاق است نه خودانگیخته. توجه چنین شخصی بیش‌تر معطوف به این است که زندگی را مطمئن و پیش‌بینی پذیر سازد، و به جای مبارزه جوی و انگیزش و هیجان، از تنش‌ها بکاهد این شیوه زندگی سخت و صلب، خاک مساعدی برای پرورش خلاقیت نیست.» (کاشانی صفار، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶)

۵. عدم اعتماد به ارگانسیم خود

انسان بی‌اعتماد، نمی‌تواند انسانی سالم و کامل باشد. انسان بی‌اعتمادی که کارل راجرز معرفی می‌کند، شخصیتی ایستا دارد که خود را پشت نقاب‌هایش مخفی کرده و از نشان دادن خود واقعی‌اش ناتوان است، زیرا از این هراس دارد که برحسب ارزش‌های دیگران عمل نکرده و مورد قبول واقع نشود. چنین انسانی، فردی وابسته بوده و حتی در تصمیم‌گیری‌های خویش نیز متکی به نظرات دیگران است.

۶. قرارگرفتن پشت نقاب

می‌توان گفت ریشه تمام ویژگی‌هایی که برای انسان بیمار و غیر کامل راجرز مطرح شد در مفهوم خود واقعی نبودن نهفته است. چنان که انسان بیمار و غیرکامل راجرز که توجه مثبت مشروط را دریافت کرده و رفتارش وابسته به ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای دیگران است؛ خود واقعی خویش نبوده و فردی است که نقاب به چهره دارد؛ پشت نقش‌ها پنهان می‌شود و از نشان دادن خود واقعی خویش ناتوان است؛ همان‌طور که درمان‌چنین فردی؛ فرایندی است که او را به شدن خویش یعنی همان خود واقعی شدن سوق می‌دهد.

مهم‌ترین هدفی که هر فرد آرزومند دستیابی به آن است؛ آماجی است که او دانسته یا ندانسته به تعقیب آن می‌پردازد و آن عبارت است از شدن خودش. هر چه بیش‌تر به خویشتن خود نزدیک‌تر شود، شروع می‌کند به فرو ریختن نقاب‌های دروغین یا صورت‌های ساختگی (ماسک‌ها) یا نقش‌هایی که او توسط آن‌ها با زندگی روبرو شده است و می‌کوشد تا چیزی را که خودش را به گونه حقیقی‌تری بارز می‌کند، کشف کند.

مهم‌ترین هدفی که هر فرد آرزومند دستیابی به آن است؛ آماجی است که او دانسته یا ندانسته به تعقیب آن می‌پردازد و آن عبارت است از شدن خودش. هر چه بیش‌تر به خویشتن خود نزدیک‌تر شود، شروع می‌کند به فرو ریختن نقاب‌های دروغین یا صورت‌های ساختگی (ماسک‌ها) یا نقش‌هایی که او توسط آن‌ها با زندگی روبرو شده است و می‌کوشد تا چیزی را که خودش را به گونه حقیقی‌تری بارز می‌کند، کشف کند.

وجوه اشتراک درباره انسان سالم و کامل

اولین نکته اشتراک دیدگاه استاد مطهری و کارل راجرز، مفهوم هماهنگی در رشد استعدادها است که کارل راجرز آن را هماهنگی خویشتن می‌نامد و در واقع استاد مطهری و کارل راجرز، هر دو بر وحدت و انسجام ابعاد شخصیتی انسان تأکید می‌کنند. استاد مطهری شناخت کل وجود انسان، بعد مادی و معنوی انسان و هماهنگی آن‌ها را بیان می‌کند و رسیدن به هماهنگی را در گرو توجه به ابعاد مادی و معنوی و رشد استعدادهای بالقوه می‌داند. از نظر کارل راجرز نیز تمام ابعاد زندگی انسان بایستی مورد توجه قرار گیرند و انسان سعی می‌کند تمام استعدادهای ذاتی خود را به فعل تبدیل کند و انسان سالم و کامل از نظر او کسی است که به هماهنگی خویشتن که همان هماهنگی بین خود و تجارب خویش است، رسیده باشد و از یک‌پارچگی برخوردار باشد و این میسر نمی‌شود مگر با شناخت از خود واقعی و توانایی‌های بالقوه انسان و شکوفاکردن آنان در فرایند رشد.

دومین نکته اشتراک، مفهوم کرامت نفس استاد مطهری است که توسط کارل راجرز، عزت نفس مطرح شده است.

سومین نکته اشتراک، مفهوم هم‌دردی با انسان‌هاست که استاد مطهری مطرح کرده است و توسط کارل راجرز ارتباط همدلانه با دیگران و عاطفی بودن بیان گردیده است.

چهارمین نکته اشتراک، تأکید هر دو بر آزادی، اختیار و مسئولیت‌پذیری است. پنجمین نکته اشتراک، مفهوم کرامت نفس استاد مطهری است که توسط کارل راجرز، تحقق خود و خودشکوفایی مطرح شده است. انسان ایده‌آل استاد مطهری کسی است که به کرامت نفس رسیده باشد. برای نفس خویش ارزش بالایی قائل

بوده و با تسلط بر هواهای نفسانی و با حفظ عزت خویش به شکوفایی استعدادها و کرامت نفس رسیده باشد. انسان ایده‌آل کارل راجرز نیز، کسی است که به تحقق خود که همان شکوفایی استعدادهای بالقوه است رسیده باشد. هر چند این دو مفهوم از نظر معنا و منبع خودشکوفایی، با یکدیگر متفاوتند اما از آنجا که استاد مطهری و کارل راجرز، هر دو انسان ایده‌آل را انسانی که به رشد و شکوفایی استعدادها رسیده است؛ معرفی می‌کنند، می‌توان این دو مفهوم را از این دو بعد به یک معنا به کار برد.

ششمین نکته اشتراک: مسئله اجتماعی بودن در دیدگاه استاد مطهری است که کارل راجرز نیز آن را اجتماعی بودن بیان می‌کند و در واقع استاد مطهری و کارل راجرز هر دو انسان سالم و کامل را انسانی با عواطف مثبت که به فکر هم‌نوعان خویش است و با آنان هم‌دردی می‌کند و از روابط سالم اجتماعی برخوردار است معرفی می‌کنند.

وجوه اختلاف درباره انسان سالم و کامل

ویژگی‌هایی که مطهری درباره انسان سالم و کامل بیان نموده است، مانند: ایمان و عمل صالح، اخلاص، خودسازی و قدرت روحی، صاحب‌درد بودن، خدمت به خلق در دیدگاه کارل راجرز دیده نمی‌شود. هم‌چنین می‌توان گفت: مهم‌ترین اختلاف استاد مطهری و کارل راجرز، در مورد منشأ دیدگاه آنان است که دیدگاه استاد مطهری برگرفته از دین اسلام است و دیدگاه کارل راجرز برگرفته از مکتب انسان‌گرایی و پدیدارشناختی است. در واقع نقاط اختلاف دیدگاه استاد مطهری و کارل راجرز به منشأیی که دیدگاه آنان از آن سرچشمه گرفته برمی‌گردد. اولین نکته اختلاف بین دو دیدگاه در مورد ویژگی

خودارزش‌یابی درونی که کارل راجرز مطرح می‌کند، است. از دید استاد مطهری، همه بایدها و نبایدها از جانب خداوند است و انسان سالم و کامل، انسان خدامحور است که با پیروی از دستورات خداوند متعال به سلامتی و کمال می‌رسد. اما از نظر کارل راجرز، انسان سالم و کامل، انسانی است که از همه قید و بندها و ارزش‌های تحمیل شده دیگران رها بوده و متکی به خود ارزش‌یابی درونی خویش باشد و در واقع در دیدگاه کارل راجرز، صحبتی از اراده خداوند و دستورات او برای رسیدن به سعادت بیان نشده است؛ بلکه او معتقد است که انسان باید آزاد باشد و جامعه باید به او این آزادی عمل را بدهد تا انسان خود راه خویش را با کمک ارزش‌یابی ارگانیک درونی خویش انتخاب کرده و فرد مفیدی برای جامعه شود و در واقع در دیدگاه وی اعتماد به طبیعت بشر وجود دارد و معتقد است اگر انسان‌ها همان‌گونه که خود می‌خواهند عمل کنند و همواره مورد پذیرش بی‌چون و چرای دیگران قرار گیرند. گرایش به خوبی خواهند داشت و برای خود و جامعه عنصری مفید خواهند بود.

در حالی که استاد مطهری معتقد است که دین تکلیف انسان را در زندگی مشخص می‌کند و در زندگی انسان خلاء و نقصی هست که تنها با کمک وحی و انبیای الهی انسان می‌تواند به سوی یک سلسله کمالات حرکت کند.

دومین نکته اختلاف بین دو دیدگاه، اعتقاد استاد مطهری و کارل راجرز در مورد عزت نفس است. استاد مطهری منبع عزت نفس را در درون شخص و با تسلط بر نفس اماره خویش می‌داند، در حالی که کارل راجرز می‌گوید عزت نفس از توجه مثبت نامشروط دیگران و به خصوص والدین در دوران کودکی ایجاد می‌شود.

سومین نکته اختلاف استاد مطهری و کارل راجرز در مورد هماهنگی در رشد

استعدادها است. به اعتقاد استاد مطهری، هماهنگی در رشد استعدادها با اعتقادات توحیدی و خدا پرستی ایجاد می‌شود. در حالی که کارل راجرز معتقد است که هماهنگی خویشتن از توجه مثبت نامشروط و خودارزش‌یابی ایجاد می‌شود.

چهارمین نکته اختلاف بین دو دیدگاه در نوع و میزان آزادی اراده و مسئولیت-پذیری است که استاد مطهری و کارل راجرز برای انسان متصور می‌شوند. استاد مطهری معتقد به اراده آزاد نسبی نه مطلق، برای انسان است؛ به این معنی که انسان در افعال خود نه آن‌چنان آزاد، رها و افسار گسیخته است که بدون هیچ‌گونه محدودیتی عمل کند و نه آن‌چنان در بند و مجبور است که هیچ اراده‌ای نداشته باشد و در واقع نه جبر است و نه تفویض و بلکه اختیار است و انسان برحسب اختیار و انتخاب خویش به رعایت حدودی در افعالش متذکر می‌گردد، زیرا وجودی را حاضر و ناظر افعال خود می‌داند که هیچ چیز بر او پوشیده نیست. ولی به اعتقاد کارل راجرز، انسان صاحب اراده مطلق و رها از قید و بند است که در محدودیت رهنمودهای دیگران اسیر نیست، بلکه مختار است که هرگونه که بخواهد تصمیم بگیرد و عمل کند و در مورد مسئولیت پذیری نیز می‌توان گفت که استاد مطهری و کارل راجرز، انسان را موجودی اجتماعی که نسبت به خود و جامعه خویش مسئول است می‌دانند. در دیدگاه استاد مطهری این مسئولیت پذیری با تعهد و تعبد و اعتقادات دینی ایجاد می‌شود. اما در دیدگاه کارل راجرز، مسئول بودن انسان با کمک خودارزش‌یابی درونی‌اش ایجاد می‌شود.

پنجمین محور اختلاف استاد مطهری و کارل راجرز، مفهوم اعتماد ارگانیسمی کارل راجرز است. کارل راجرز می‌گوید، کل احساس ارگانیسم من از یک موقعیت، قابل اعتمادتر از عقل من است. در حالی که به نظر استاد مطهری عقل و احساس (دل) و ارزش‌های دیگر هماهنگ با هم در انسان سالم و کامل وجود

دارند و هماهنگ عمل می‌کنند و انسان کامل کسی است که به رشد هماهنگ همه استعدادهایش توجه داشته باشد.

ششمین نکته اختلاف در مورد مفهوم خودشکوفایی و کرامت نفس است. از نظر کارل راجرز در بشر میلی ذاتی برای آفرینندگی هست و مهم‌ترین آفریده هر انسان خود اوست. و تحقق خود بیش‌تر با نیروهای اجتماعی معین می‌شود و تجربه‌ها و آموزش‌های دوران کودکی می‌تواند تحقق خود را بازدارد یا تقویت کند. در حالی که به اعتقاد استاد مطهری انسان به کمک وحی و انبیاء الهی می‌تواند به سوی یک سلسله کمالات حرکت کند.

به اعتقاد استاد مطهری انسان با تسلط بر نفس خویش و با پیروی از دستورات خداوند می‌تواند استعدادهای بالقوه خود را بالفعل کرده و به کرامت نفس برسد. در حالی که خودشکوفایی که کارل راجرز مطرح می‌کند به وسیله توجه مثبت نامشروط دیگران و پیروی از خودارزش‌یابی ارگانیسمی درونی ایجاد می‌شود.

آخرین نکته اختلاف این است که مفاهیمی که کارل راجرز درباره انسان سالم و کامل مطرح کرده است مانند: گشودگی در برابر تجربه، خودارزش‌یابی، نداشتن حالت دفاعی، اعتماد به ارگانیسم، زندگی هستی‌دار، و خلاقیت و زندگی پویا و پرمعنا در دیدگاه استاد مطهری درباره انسان سالم و کامل دیده نمی‌شود.

وجه اشتراک درباره انسان بیمار و غیر کامل

ویژگی مسخ‌شدگی در دیدگاه استاد مطهری در دیدگاه کارل راجرز؛ قرار گرفتن پشت نقاب مطرح شده است. چنان که انسانی که از هوای نفس خویش پیروی می‌کند به تدریج خصلت‌های حیوانی پیدا می‌کند. عقلش زایل شده؛

قدرت اندیشه و تعقل از او گرفته شده و روح او دارای خصلت‌های حیوانی می‌شود و چنین انسانی به خواست و اراده خویش از فطرت انسانی خود دور شده و از انسانیت خارج گشته و تبدیل به موجودی بیمار با خصلت‌های حیوانی می‌شود. یعنی دیگر خود واقعی خویش نیست بلکه تبدیل به چیز دیگری شده است. هم چنین انسان غیر کاملی که راجرز معرفی می‌کند؛ انسانی است که با پیروی از ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای دیگران و با دریافت توجه مثبت نامشروط، سیستم خودارزش‌یابی درونی خویش را از دست داده است؛ از خود واقعی خویش خارج گشته و نقاب به چهره دارد. پشت نقش‌ها پنهان شده و از نشان دادن خود واقعی خویش ناتوان است. وابسته به دیگران بوده عزت نفسی در خود سراغ نداشته و قدرت تصمیم‌گیری و تعقل ندارد. به خود بی‌اعتماد است و این دیگران هستند که به جای او تصمیم می‌گیرند و ارزش‌های خود را به او تحمیل می‌کنند و چنین انسانی نیز در واقع خود واقعی خویش نبوده و با قرار گرفتن پشت نقاب‌ها تبدیل به انسانی ساختگی با چهره‌ای دروغین شده است.

وجوه اختلاف درباره انسان بیمار و غیر کامل

اختلاف استاد مطهری و کارل راجرز درباره انسان بیمار این است که کارل راجرز واژه بیمار را به کار نمی‌برد و معتقد است درمان‌جو کسی است که به مشاوره احتیاج پیدا کرده است و به هیچ وجه بیمار نیست در حالی که استاد مطهری واژه بیمار روانی را در مورد انسان‌هایی که دچار عقده‌های روانی مانند تکبر و حسد و غیره می‌شوند به کار می‌برد.

ویژگی‌هایی که استاد مطهری به عنوان ویژگی‌های انسان بیمار و غیر کامل

مطرح می‌کند، مانند: روی گردانی از عبادت و پرستش، بی‌ایمانی و مسخ شدگی در دیدگاه کارل راجرز دربارهٔ انسان بیمار و غیرکامل دیده نمی‌شود. هم‌چنین مفاهیمی که کارل راجرز به عنوان ویژگی‌های انسان بیمار و غیرکامل بیان نموده است مانند: تدافعی بودن، عدم گشودگی در برابر تجربه، زندگی طبق نقشه از پیش تعیین شده، در ویژگی‌هایی که استاد مطهری از انسان بیمار و غیرکامل مطرح نموده است دیده نمی‌شود.

نتیجه

آن‌چه از تفکر و تعمق در دیدگاه استاد مطهری برمی‌آید این است که شرط سلامت انسان بر محوریت ایمان قرار دارد، تمام ویژگی‌هایی که برای انسان بیمار معرفی می‌شوند ناشی از بی‌ایمانی یا ضعف ایمان است و تمام ویژگی‌هایی که برای انسان سالم و کامل معرفی می‌شوند نشأت گرفته از ایمان به خداوند یگانه و یکتا است، آن‌طور که انسان با ایمان از مسیر انحراف‌ها و بیماری‌ها دور شده و به سلامت و کمال می‌رسد و انسان بدون ایمان نمی‌تواند به سلامت و کمال دست یابد. کارل راجرز به انسان و توانایی‌های او با دید مثبت نگریده و شرط سلامت و کمال از نظر او بر محوریت خودارزش‌یابی درونی و توجه مثبت نامشروط و وابسته به دیگران است. کارل راجرز ویژگی‌هایی را برای انسان با کنش کامل معرفی می‌کند که این ویژگی‌ها در جای خود قابل احترام است اما از آن‌جا که برگرفته از تفکر فرهنگ غربی و مکاتب انسان‌گرایی و پدیدارشناختی است، می‌توان گفت که در پاره‌ای از ویژگی‌ها ناقص یا متضاد با مکتب اسلام است و نمی‌تواند به‌عنوان یک الگو برای انسان سالم و کامل معرفی شود. بنابراین، نتیجه گرفته می‌شود که انسان

سالم و کامل استاد مطهری، انسانی همه جانبه است که به همه ارزش‌های خویش و رشد هماهنگ همه استعدادهایش توجه دارد. انسانی است که با رشد ابعاد مادی و معنوی وجود خویش و با ایمان و اعمال صالح، پله‌های ترقی و کمال را یکی پس از دیگری طی می‌کند و به سعادت دنیوی و اخروی می‌رسد. انسان رشدیافته مکتب اسلام از عزت‌نفس و کرامت‌نفس برخوردار بوده و همواره بر رشد خویش و جامعه خود می‌افزاید. به این ترتیب اسلام، به رشد تمام ابعاد وجودی انسان توجه دارد و بهترین برنامه را برای رشد استعدادها و تربیت ابعاد وجودی انسان بیان نموده است. انسان‌ها با پیروی از دستورات دین اسلام و با تقویت ویژگی‌های انسان کامل از نظر اسلام در خود می‌توانند به سمت سلامت و کمال حرکت کرده و خود و جامعه خویش را از سعادت و سلامت، بهره‌مند سازند.

کتابنامه

- پروچسکا، جمیزاو، نورکراس، جان سی، (۱۳۸۵)، «نظریه‌های روان‌درمانی»، (ترجمه یحیی سید محمدی)، تهران، انتشارات رشد.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۷)، «مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی»، تهران، انتشارات سمت.
- دلاور، علی، (۱۳۸۴)، «مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی»، تهران، انتشارات رشد.
- راجرز، کارل، (۱۳۶۹)، «درآمدی بر انسان‌شدن دیدگاه یک درمان‌گرا از روان‌درمانی»، (ترجمه قاسم قاضی)، تهران، انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- شارف، (۱۳۸۱)، «نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی»، (ترجمه مهرداد فیروز بخت)، تهران، خدمات فرهنگی رسا.

- شکر کن، حسین و همکاران، (۱۳۷۲)، «مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن»، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت.
- شولتز، دوآن، (۱۳۶۹)، «روان‌شناسی کمال»، (ترجمه گیتی خوشدل)، تهران، نشر نو.
- شیلینگ، لوئیس، (۱۳۸۴)، «نظریه‌های مشاوره (دیدگاه‌های مشاوره)»، (ترجمه سیده خدیجه آرین)، تهران، انتشارات اطلاعات.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹)، «آشنایی با قرآن»، ج ۸، تهران، صدرا.
- همو، (۱۳۷۱)، «اسلام و مقتضیات زمان»، جلد ۱، تهران، ملاصدرا.
- همو، (۱۳۸۵)، «انسان کامل»، تهران، انتشارات صدرا.
- همو، (۱۳۷۳)، «تعلیم و تربیت در اسلام»، تهران، صدرا.
- همو، (۱۳۶۶)، «سیری در نهج البلاغه»، تهران، صدرا.
- همو، (۱۳۵۱)، «هدف زندگی»، تهران، صدرا.
- علوی نژاد، حیدر، «انسان سالم از دیدگاه روان‌شناسی»، نشریه پژوهش‌های قرآنی شماره ۱۵، ۱۶.
- همو، «مطهری و انسان سالم قرآنی»، نشریه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۷، ۱۸.
- مصرآبادی، جواد، (۱۳۸۶)، «بررسی تطبیقی دیدگاه اسلام و کارل راجرز نسبت به ماهیت و کمال انسانی»، مجله تربیت اسلامی، سال دوم، شماره ۴.
- کاشانی صفار، عبدالحمید، (۱۳۷۹)، «مقایسه انسان کامل از دیدگاه امام علی ۷ و کارل راجرز»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- گلستانی، افسانه، (۱۳۸۶)، «تحلیل و بررسی دیدگاه‌های تربیتی، اخلاقی و فلسفی استاد مطهری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- Dagmar Pescitelli. (۱۹۹۶). *An Analysis of Carl Rogers, Theory of personality.*